

شهید سید محسن موسوی



نام پدر	سیدموسی
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۱۲/۱۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۱۲/۱۲
محل شهادت	طلائیة
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	پاسدار
شغل	پاسدار
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	مزارعی

زندگینامه

زندگینامه شهید

روبه صفتان زشت خود را نکشند

گر عاشق صادقی کشتن مهراس

مردار بود هر آن که را نکشند

سال چهل و دو هجری شمسی سالی که فضای جامعه پر از خفقان بود و کسی را زبانی نبود تا انتقاد کند و حرف دل خود را بزند، انسانی فرشته خصال و خدایی نهضتی بر پا می کند. افقی تازه می گشاید و ندای رهایی محرومین را سر می دهد و یاران صدیق خود را به مبارزه بر علیه رژیم شاهنشاهی می خواند و اعلام می دارد یاران من همین کودکان در گهواره هستند. یکی از این یاران و دوستداران امام، «سید محسن موسوی» فرزند سید موسی است.

وی در بیستم اسفند ماه سال چهل و دو در خانواده ای اسلامی و از سلاله ی پاک نبوی در وحدتیه (مزارعی) پا به عرصه ی وجود می گذارد.

پدر از سادات مبارز محل است که با ظلم و جور زمان درگیر است و لحظه ای از کمک به مردم غفلت نمی ورزد و پسر الفبای دلیری و دلاوری را از پدر می آموزد.

کوچکترین عضو خانواده، در سن چهار سالگی، پدر پیشوانه ی بزرگش را از دست می دهد و داغ بی پدری و درد یتیمی بر او مستولی می شود. اما وجود مادری فداکار، معتقد و مومن از درد یتیمی اش می گاهد.

دوره ی ابتدایی را در مدرسه ی دبستان کاووسی مزارعی (طالقانی فعلی) با موفقیت پشت سر می گذارد و در کنار آن به کارگری می پردازد تا در نبود پدر معاش خانواده را تأمین کند.

با اوج گیری انقلاب اسلامی به صف مبارزین و تظاهر کنندگان انقلابی می پیوندد پس از پیروزی انقلاب با تشکیل بسیج مستضعفین به ندای رهبر خود لبیک می گوید و عضو آن نهاد مقدس می شود. علاقه به حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب موجب می شود تا فعالیت خود را با خدمت صادقانه در سپاه پاسداران ادامه دهد.

با آغاز جنگ تحمیلی، عاشقانه پا به میدان پیکار می گذارد چون معتقد است که نبرد حق با باطل است و پیکار شرافت و آزادگی با رذالت و فرومایگی است.

در عملیات «فتح المبین» سال شصت و یک به سختی مجروح می گردد.

مادرش می گوید «وقتی می خواستند ترکش را از سرش بیرون بیاورند، یک لحظه دکتر می بیند کار از کار گذشته و ناامید می شود خبر شهادتش را به خانواده می دهند.»

اما مصلحت چیز دیگری است و سرنوشت جور دیگر رقم زده شد. این بار حیاتش باقی بود. پس از چند ماه بهبودی نسبی حاصل می شود.

همان سال با دختری از برازجان ازدواج می کند و پس از سه ماه زندگی مشترک باز دلش هوای جبهه و جنگ می کند. مادر و همسر از او می خواهند پس از آنکه بهبودی کامل حاصل شد برود ولی این شعر را برای مادرش می خواند:

« به غم نزدیک ، من دورم به راحت

به جز زحمت ندیدم استراحت

هنوز زخم دل من به نگشته

نهاده تیر پیکان بر جراحت »

و خداحافظی می کند

مادر بیان می کند. « شش ماه از آخرین روز رفتنش به جبهه می گذشت. گاهی وقت ها نامه می فرستاد ولی از دیدن چهره ی عزیزش محروم بودم. همسرش وقت وضع حملش فرا رسیده بود. او را به بیمارستان بردیم تولد فرزندش نیاز به عمل سزارین داشت و رضایت پدرش نیاز بود.

در اضطراب و دلهره به سر می بردیم یک لحظه چشم به جمالش نورانی شد، باورم نمی شد چطور ممکن است کجا خبر داشتی؟ او را در آغوش گرفتم.

خودش شروع کرد: « مادر خواب دیدم، پرنده ای شده ام و به سوی آسمان در پروازم. گفت: بهتر است بروم و خانواده ام را ببینم و از آنها خداحافظی کنم گفتم: عزیزم حالا چه وقت این حرفهاست. چرا سوال از همسرت نمی گیری؟ گفت: « برای همین آمده ام ». بچه تولد پیدا کرده یا نه حالشان چطور است. گفتم عزیزم باید بروی و رضایت نامه پر کنی. می خواهند عمل سزارین انجام دهند. همین کار را انجام داد.

دخترش متولد شد. همسر و فرزندش را دید و پس از ۲۴ ساعت مرخصی که گرفته بود عازم جبهه گردید و در عملیات پیروزمندانه ی « خیبر » شرکت می کند و با ندای یا رسوا. با جد اطهرش بیعت می کند و در جبهه ی طلاییه در تاریخ دوازده اسفند سال شصت و دو بر اثر ترکش به سر به وصال معشوق نایل می گردد و چه نیکو است. تقارن ماهی که در آن متولد می شود و به شهادت می رسد. در حالی که دخترش هفت روز بیشتر نداشت.

آری بیست سال زندگی پر فراز و نشیب با عشق به معبود. اهل بیت و امام محرومان، خمینی کبیر (ره) و شهادت در راه دفاع از میهن اسلامی.

وصیت نامه

وصیت نامه ی این پاسدار رشید اسلام که پیش از عملیات خیبر مرقوم می دارد : »

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحیوه عقیده و جهاد . امام حسین (ع) اللهم وفقی شهاده فی سبیلک .

با درود بر امام زمان و نائب بر حقش حضرت امام خمینی (ره) و سلام بر شهیدان راه حق و حقیقت و با سلام و دورد و رزمندگان جبهه های نبرد خدا بر علیه شیطان وصیت نامه خود را آغاز می کنم .

اینجانب سید محسن موسوی فرزند سید موسی متولد سال ۱۳۴۲ دارای شماره شناسنامه ی ۱۹۲۹ بنا به فرمان رهبر کبیرم که فرمودند جوانان برومند که این مسئله را هر چه زودتر حلش کنند تصمیم گرفتیم که برای سومین بار عازم جبهه ی جنگ حق علیه باطل شوم و از نزدیک با دشمن خدا و انسانیت دست و پنجه نرم کنم .

ما جوانان به جبهه می رویم تا به آمریکای جنایت کار و شوروی متجاوز ثابت کنیم که دیگر زمان غارتگری پایان یافته و آن چیزی که مانده سرنگونی دو جنایت کار شرق و غرب است . ای امت دلاور از روحانیت و ولایت فقیه پیروی کنید که تنها راهی که می تواند برایتان افتخار جاویدان به جای گذارد اطاعت مطلق شما از ولایت فقیه است .

ملت رزمنده و شهید پرور ایران جنگ با قیام علیه کفر است و ما برای مکتب انسان سازمان جان می دهیم نه برای یک وجب خاک . البته دشمن بداند که منظور این نیست که می تواند خاک را اشغال کند . خاک را نیز نمی تواند اشغال کنند .

اسلام بالاتر از همه چیز است پدر و مادر و برادران و خواهر و سایر بستگانم، از شما می خواهم که اگر شهید شدم در شهادتم ناراحتی نکنید . من به جبهه می روم تا با خونم نهال اسلام و انقلاب اسلامی را آبیاری کنم و از برادران و خواهرانم و اهالی می خواهم که پیام آور خونم باشند .

مرگ بر آمریکا . مرگ بر شوروی و عمالشان . برقرار باشد جمهوری اسلامی ایران در سر تا سر جهان . سید محسن موسوی .»

فتح خیبر این زمان از خون سرخ محسن است

آن شکفته لاله ی بر قصر نعمان یاد باد

خاطرات

مادر بیان می کند . « شش ماه از آخرین روز رفتنش به جبهه می گذشت . گاهی وقت ها نامه می فرستاد ولی از دیدن چهره ی عزیزش محروم بودم . همسرش وقت وضع حملش فرا رسیده بود . او را به بیمارستان بردیم تولد فرزندش نیاز به عمل سزارین داشت و رضایت پدرش نیاز بود .

در اضطراب و دلهره به سر می بردیم یک لحظه چشم به جمالش نورانی شد ، باورم نمی شد چطور ممکن است کجا خبر داشتی ؟ او را در آغوش گرفتم .

خودش شروع کرد : « مادر خواب دیدم ، پرنده ای شده ام و به سوی آسمان در پروازم . گفت : بهتر است بروم و خانواده ام را ببینم و از آنها خدا حافظی کنم گفتم : عزیزم حالا چه وقت این حرفهاست . چرا سوال از همسرت نمی گیری ؟ گفت : « برای همین آمده ام » . بچه تولد پیدا کرده یا نه حالشان چطور است . گفتم عزیزم باید بروی و رضایت نامه پر کنی . می خواهند عمل سزارین انجام دهند . همین کار را انجام داد .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران